

Analysis of the Translation of Terms based on Cultural Filtering (Case Study: Salim Abdul Amir Hamdan's Arabic Translation of Houshang Golshiri's Prince Ehtejab and Lidded Mirrors)

Alireza Arabameri 

M.A. in Arabic Language Translation, Damghan University, Semnan, Iran

Fereshteh Afzali * 

Assistant Professor, Department of Arabic Translation, Damghan University, Semnan, Iran

Abstract


The model of critical analysis of translation, which redefines translation based on the concept of "filtering", is fundamentally based on Halliday's theory of Systemic Functional Linguistics (1978), and filters a communicative event linguistically, culturally, and ideologically. In particular, whenever a translator feels the need to apply cultural filtering, it can be expected that the result of his/her work will be relatively inclined towards acceptable translation. The present study descriptively-analytically seeks to evaluate the application of cultural filter in Salim Abdul Amir Hamdan's Arabic translation of Houshang Golshiri's Prince Ehtejab and Lidded Mirrors, which is full of idiomatic expressions, and to indicate to what extent the use of cultural filtering by the translator of these two works fit with the structural features in the target system. Therefore, we divided the approaches employed by the translator of these two novels into 4 parts: Negative approach (omission of idiomatic expression) 2- Application of cultural filtering using the "equivalence-finding" approach 3- Application of cultural filtering using "equivalencing" approach 4- Literal translation of the term of source in the target language. The findings of this study show that the translator implements almost the same cultural context in the target system. Furthermore, among the approaches used, cultural equivalence-finding (59.2%) has the highest frequency, and omission (2.3%) has the lowest frequency.


Keywords: Cultural Filter, Translation of Terms, Approaches, Prince Ehtejab, Lidded Mirrors.

* Corresponding Author: f.afzali@du.ac.ir

How to Cite: Arabameri, A., Afzali, F. (2022). Analysis of the Translation of Terms based on Cultural Filtering (Case Study: Salim Abdul Amir Hamdan's Arabic Translation of Houshang Golshiri's Prince Ehtejab and Lidded Mirrors). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 12(26), 135-163 doi: 10.22054/RCTALL.2022.65060.1595

واکاوی ترجمه اصطلاحات بر پایه صافی فرهنگی (مورد پژوهی): ترجمه عربی سلیم عبدالأمیر حمدان از رمان‌های شازده احتجاب و آینه‌های درد دار هوشنگ گلشیری

علیرضا عرب‌عامری  کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه دامغان، سمنان، ایران

فرشته افزلی*  استادیار، گروه مترجمی زبان عربی، دانشگاه دامغان، سمنان، ایران

چکیده

الگوی تحلیل انتقادی ترجمه که ترجمه را بر پایه مفهوم «تصفیه» بازتعریف می‌کند بر پایه نظریه زبان‌شناسی سازگانی نقش‌گرای هلیدی (۱۹۷۸) بنا شده و یک رویداد ارتباطی را از صافی‌های زبانی، فرهنگی و ایدئولوژیکی می‌گذراند. حال به گونه ویژه، هرگاه مترجم نیاز به کاربرد صافی فرهنگی احساس کند، می‌توان انتظار داشت که نتیجه کار او به طور نسبی به سوی ترجمه پذیرفتنی گرایش پیدا می‌کند. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی در پی آن است که شیوه کاربرد صافی فرهنگی را در ترجمه عربی سلیم عبدالأمیر حمدان از دو رمان «شازده احتجاب/الأمیر احتجاب» و «آینه‌های درد دار/مرايا الذات» هوشنگ گلشیری که سرشار از تعبیرهای اصطلاحی است، ارزیابی کند و نشان دهد نحوه کاربرد صافی فرهنگی از سوی مترجم این دو اثر به چه میزان با ویژگی‌های بافتی در نظام مقصد تناسب دارد. به این منظور راهکارهای کلی مترجم در ترجمه این دو رمان را به چهار بخش تقسیم کردیم: ۱- رویکرد سلبی (حذف عبارت اصطلاحی)، ۲- کاربرد صافی فرهنگی با به کارگیری راهکار «معادل‌یابی»، ۳- کاربرد صافی فرهنگی با به کارگیری راهکار «معادل‌سازی» و ۴- انتقال لفظ‌گرا (ترجمه تحت‌اللفظی) اصطلاح مبدأ به زبان مقصد. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که مترجم، بافت فرهنگی تقریباً مشابهی را در نظام مقصد پیاده کرده است و از میان راهکارهای به کار گرفته، معادل‌یابی فرهنگی (۵۹/۲ درصد) پربسامدترین و حذف (۲/۳ درصد) کم‌بسامدترین مقدار را به خود اختصاص داده است.

کلیدواژه‌ها: صافی فرهنگی، ترجمه اصطلاحات، راهکارها، شازده احتجاب، آینه‌های درد دار.

مقدمه

تقریباً تا اواخر دهه ۷۰ میلادی، بیشترین گرایش در تحلیل اصطلاحات، پیروی از این نظر بود که عبارت‌های اصطلاحی مقولاتی بخش‌ناپذیر و صرفاً زبانی به شمار می‌آیند و بخش‌هایی از واژگان هستند که از هرگونه نظام مفهومی مستقل‌اند. از این دیدگاه اصطلاحات هم مانند واژه‌ها، دارای ویژگی‌های نحوی مشخص و معنای ویژه است که با معنی اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها در ارتباط است (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۱۵).

مترجم تعبیرهای اصطلاحی باید این حقیقت را بداند که واژه‌ها و عبارت‌هایی که در زبان‌های متفاوت معادل‌یابی می‌شوند از قدرت معنایی یکسانی برخوردار نیستند (میرعمادی، ۱۳۷۴: ۱۰۲). گاهی مترجمان هنگام ترجمه عناصر و مفاهیم فرهنگی اجتماعی، مذهبی و سیاسی و گاهی تاریخی با چالش‌ها و تردیدهایی روبه‌رو می‌شوند و برای ایفای نقش فرهنگی خود نیاز به ابزار و راهکارهای زبانی برای انتقال عناصر فرهنگی زبان مبدأ دارند. نظریه‌پردازان درباره شیوه رویارویی با این گونه چالش‌ها، روش‌های بی‌شماری را برای ارتباط مناسب با عناصر فرهنگی در زبان مبدأ و مقصد پیشنهاد و تلاش کرده‌اند با دسته‌بندی عناصر فرهنگی متنی و راهکارهای ترجمه آن به نوعی توصیف و تحلیل و ارزیابی از روند ترجمه این دسته بدهند. از این رو، ترجمه اصطلاحات، کنایه‌ها، زبان‌زدها و... به عنوان بخشی از زبان و فرهنگ، نقش شایسته‌ای در برقراری ارتباطات بازی می‌کنند.

میان زبان و فرهنگ رابطه جداناپذیری وجود دارد و در صورت وارد کردن یک عنصر فرهنگی در فرهنگ دیگر نیاز است که صورت زبانی آن عنصر را نیز در زبان و فرهنگ مقصد وارد کنیم. هرگاه مترجم احساس کند ترجمه او نیاز به کاربرد صافی فرهنگی دارد؛ یعنی نتیجه او به سوی ترجمه پنهان گرایش دارد، اما اگر عناصر فرهنگی زبان مبدأ را به همان شکل به زبان مقصد انتقال دهد، ترجمه آشکار را برگزیده است. به همین سبب نقش مترجم در ایجاد این ارتباط فرهنگی بسیار مهم است و این مسأله ضرورت چنین پژوهشی را ایجاب می‌کند.

یکی از نویسندگان داستان‌هایی سرشار از عناصر فرهنگی و اصطلاحات، هوشنگ گلشیری است که با نوشتن رمان شازده احتجاب به شهرت رسید. این رمان پس از گذشت چندین سال هنوز هم یکی از قوی‌ترین داستان‌های ایرانی به شمار می‌آید. گلشیری در رمان آینه‌های دردار نیز تضادهای فرهنگی ایران و اروپا را زیر ذره‌بین برد. سلیم عبدالامیر حمدان

(زاده ۱۹۴۰ میلادی، شهر بغداد)، این دو رمان را با عنوان «الأمیر احتجاب» و «مرايا الذات» ترجمه کرد. حال با توجه به این گفته‌ها دو پرسش را در این پژوهش دنبال می‌کنیم:

- راهکارهای گزینش شده سلیم عبد‌الأمیر حمدان مترجم دو رمان شازده احتجاب و آینه‌های دردار در ترجمه‌ی تعبیرهای اصطلاحی این دو رمان کدام است؟

- پرسامدترین و کم‌پسامدترین راهکارهای به کار رفته‌ی او در ترجمه‌ی این تعبیرها کدام است؟

شیوه‌ی انجام پژوهش توصیفی-تحلیلی و از دیدگاه «نوع» زیرشاخه «ارزیابی ترجمه» است و از میان صافی‌های سه‌گانه زبانی، فرهنگی و ایدئولوژیکی تنها به بررسی صافی فرهنگی می‌پردازیم. از آنجا که دو رمان مورد نظر در این پژوهش، سرشار از عناصر فرهنگی است، گزینش یک رویکرد نظام‌مند برای شناسایی این عناصر با هدف به کارگیری در نقد و تحلیل عملکرد مترجم هر دو رمان ضروری به نظر می‌رسد. به همین منظور، تعبیرهای اصطلاحی را در قالب جدول به روش مقابله‌ای نشان می‌دهیم و به گونه کلی راهکارهایی را که مترجم در ترجمه به کار برده است در ۴ دسته، بخش‌بندی می‌کنیم.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی ترجمه‌ی تعبیرهای اصطلاحی انجام شده است؛ از جمله آن‌ها، پژوهش کسائیان (۱۳۸۳) است. او در مقاله «ترجمه اصطلاحات: بررسی ترجمه دانشجویان قبل و بعد از دروس ترجمه» به این موضوع پرداخته که آیا دانشجویان گروه انگلیسی از اصول و روش‌های مناسب در ترجمه اصطلاحات استفاده می‌کنند یا خیر و این نتیجه به دست آمده که تعداد زیادی از دانشجویان که اصطلاح را از غیراصطلاح تشخیص می‌دهند از اصول نظری در ترجمه آن‌ها پیروی نمی‌کنند.

قربانی مادوانی (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی ترجمه‌ی ماجده عنانی از «نون و قلم» جلال آل‌احمد براساس نظریه تعادل اصطلاحی بیکر» به بررسی برگردان عربی با متن اصلی پرداخته است و به این نتیجه رسیده که مترجم داستان از میان روش‌های برگردان اصطلاحات بیکر^۱ چون «حفظ صورت و معنا، حفظ معنا و تغییر صورت، دگرگونی، حذف و...» به رویکرد حفظ معنا و تغییر صورت بیشتر راغب بوده است.

1. Baker, M.

قاسمی اصفهانی (۱۳۹۷) در مقاله «راهکارهای مترجم در انتقال مفاهیم ترکیبات و اصطلاحات ادبی (مطالعه موردی: ترجمه داستان شیخ صنعان در نغمه مرغان از لیلی انور)» به این نکته اشاره می‌کند که مترجم سعی بر آن داشته تا از طریق بهره‌گیری از روش‌های خاص ترجمه به انتقال مفاهیم ادبی و عرفانی پرداخته و با وجود تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، کلام عطار را در قالبی جدید به مخاطبان فرانسه زبان عرضه کرده و افزون بر استفاده از روش ترجمه لفظی از روش‌های ترجمه غیرمستقیم از تکنیک‌های ترجمه وینی و داربلنت^۱ چون: تغییر هویت دستوری، تعدیل، معادل‌گزینی و اقتباس، استفاده کرده است.

معین درباری و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «کاربرد صافی فرهنگی در ترجمه اصطلاحات: مورد پژوهی ترجمه انگلیسی بچه‌های قالیباخانه مرادی کرمانی» به ارزیابی انتقادی نحوه کاربرد صافی فرهنگی در ترجمه انگلیسی لیر و سحابی^۲ (۲۰۰۰) از کتاب بچه‌های قالیباخانه هوشنگ مرادی کرمانی پرداختند و نشان دادند که نحوه کاربرد صافی فرهنگی از سوی مترجمان اثر به چه میزان با ویژگی بافتی در نظام مقصد تناسب داشته است و به این نتیجه رسیدند که معادل‌سازی توصیفی و معادل‌یابی فرهنگی بیشترین بسامد وقوع را داشته‌اند.

نیازی و نصیری (۱۳۸۸) در مقاله «عنوان ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی) به این نتیجه رسیدند که در ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات، جایگزین‌سازی عناصر فرهنگ مبدأ با عناصری از فرهنگ خودی بدون توجه به ظرافت‌های فرهنگی همواره عملی درست نیست و ترجمه لفظ‌گرا نیز منجر به انتقال نامناسب پیام نویسنده می‌شود.

در زمینه دو رمان شازده احتجاب و آینه‌های دردار پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است؛ از جمله خزانهدارلو و حامی‌دوست (۱۳۹۲) در مقاله «فضای داستان شازده احتجاب از منظر نقد مضمونی»، با استفاده از روش پوله^۳، رمان شازده احتجاب را بررسی کرده و با جست‌وجوی مضامین تکرار شونده‌ای مانند بوها، صداها، اشیاء، اشخاص و مکان‌ها، به مثابه تصویرهای برآمده از ناخودآگاه راوی، فضای این اثر را شرح داده‌اند.

حسن‌لی و قلاوندی (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی تکنیک‌های روایی دررمان شازده احتجاب هوشنگ گلشیری»، به این نکته اشاره دارند که گلشیری در این رمان از تکنیک‌های

1. Vina, J-P. & Darbelnet, J.

2. Lear, Ch. & Sahabi, S.

3. Poulet, J.

تک‌گویی درونی مستقیم روشن و تک‌گویی درونی غیرمستقیم به شایستگی اشاره کرده و جریان داستان را پیش برده است.

دهقانی و حسام‌پور (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی عوامل مؤثر بر شتاب روایت در رمان شازده احتجاج»، بیان می‌دارند که زمان در این داستان پیشروی کند دارد، اما در ذهن شازده و دیگر شخصیت‌های آن با شتابی وصف‌ناپذیر در حال پیشروی و پسروی است.

شیری (۱۳۹۰) در مقاله «آینه‌های دردازد از نظر منتقدان» اشاره می‌کند که نقدهای بی‌شماری به وسیله نویسندگان و منتقدان صاحب نام در سال‌های انتشار آینه‌های دردازد چاپ شده و حکایت از آن دارد که این رمان در زمان پیدایش خود، عرصه فعالیت‌های ادبی را برای مدت زمانی محدود با مباحثات پرمناقشه درگیر کرده است.

حری (۱۳۸۷) در مقاله «درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی به داستان روایی با نگاهی به رمان آینه‌های دردازد هوشنگ گلشیری» معتقد است رویکرد روایت‌شناختی به روایت داستان، بستر و چهارچوبی ساختاری برای تحلیل مؤلفه‌های اصلی متن روایی؛ یعنی داستان و متن، فراهم می‌آورد. این چهارچوب هم به نویسندگان در چینش مواد داستانی یاری می‌رساند و هم اینکه الگویی برای واسازی مؤلفه‌های متن روایی و شناخت دقیق‌تر روایت در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

با توجه به پیشینه یادشده، تاکنون هیچ پژوهشی به واکاوی ترجمه اصطلاحات در تعریف دو رمان فارسی «شازده احتجاج» و «آینه‌های دردازد» و تطبیق آن با متن اصلی نپرداخته است و تحلیل ترجمه عناصر فرهنگی این دو رمان با توجه به عوامل بافتی صورت می‌گیرد و ما ارزیابی دقیقی نسبت به میزان تناسب روش‌های گوناگون ترجمه با ویژگی‌های بافتی اثر ارائه می‌دهیم.

۲. چهارچوب نظری

۲-۱. الگوی تحلیل انتقادی ترجمه

گرایش تحلیل گفتمان و گفتمان‌کاوی که به روشی کیفی به بررسی نظام‌مند زبان و گفتمان‌های در متن می‌پردازد در شکل کامل شده خود وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شده و شکل انتقادی یافته است.

الگوی «تحلیل انتقادی ترجمه» (خان‌جان، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲) در حقیقت تلاشی در واکنش به الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه‌هاوس^۱ (۱۹۹۷ و ۲۰۰۹) است و با حفظ چهارچوب این الگو، مؤلفه‌ها و ابزارهای تحلیلی جدیدی به آن می‌افزاید تا زمینه تحلیل ایدئولوژی را در نقد ترجمه فراهم آورد. الگوی‌هاوس از سطح تحلیلی متن آغاز می‌شود، آنگاه از مرزهای محدود شده متن می‌گذرد و به شکلی نظام‌مند، روابط میان مؤلفه‌های متنی و بافتی را شکل‌بندی می‌کند.

الگوی تحلیل انتقادی ترجمه که ترجمه را براساس مفهوم «تصفیه» بازتعریف می‌کند در اصل بر پایه نظریه زبان‌شناسی سازگانی-نقش‌گرای هلیدی^۲ (۱۹۷۸، ۱۹۸۵، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۴) استوار است. در این الگو، ترجمه بنا به تعریف عبارت است از فرآیند گذراندن یک رویداد ارتباطی وابسته به زبان مبدأ از صافی زبان و در صورت نیاز، صافی‌های فرهنگ و ایدئولوژی در نظام مقصد (خان‌جان، ۱۳۹۲: ۷). از این رو، این الگو از مفهوم تصفیه در ترجمه حرف می‌زند و در ترجمه، یک رویداد ارتباطی را از صافی‌های زبانی، فرهنگی و ایدئولوژیکی می‌گذراند. بنابراین یکی از مواردی که در الگوی تحلیل انتقادی ترجمه به آن پرداخته شده است، سه صافی زبانی، فرهنگی و ایدئولوژیکی است و این سه صافی:

- زبانی: این صافی نشان‌دهنده جایگزینی واژه‌ها و عناصر دستوری زبان مقصد است و به گونه کلی در همه الگوهای تحلیل و نقد ترجمه حتمی است. منتقد یا تحلیلگر ترجمه برای تحلیل نحوه عملکرد صافی زبانی می‌تواند با توجه به تخصص و سلیقه علمی خود رویکردهای تحلیلی گوناگونی را به کار گیرد. خان‌جان در این مورد واژگان تخصصی و روش‌شناسی معمول در زبان‌شناسی سازگانی-نقش‌گرای هلیدی (۱۹۸۵، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۴) را به کار برده است (خان‌جان، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

- ایدئولوژیکی: شاید مترجم نخست به ایجاد رابطه تعادلی پایبند باشد، اما در پایان با عبور محصول کار خود از صافی ایدئولوژیکی از حد تعادل بیرون رود و یا اینکه در هر مرحله از جریان عملی ترجمه به آنچه تا کنون ترجمه کرده، برگردد و گزینش‌های خود را در هر دو سطح واژگان و دستور زبان از صافی ایدئولوژیکی بگذراند (همان: ۱۲۱).

1. House, J.

2. Halliday, M.A.K.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، مسألهٔ تقدم و تأخر عملکرد صافی‌های سه‌گانهٔ «زبانی»، «فرهنگی» و «ایدئولوژیکی» است. از آنجایی که ترجمه در اصل دربردارندهٔ بازنویسی‌های پی در پی است باید فرض را بر این بگذاریم که در حالت بی‌نشان و متعارف، نخست صافی زبانی به کار می‌رود و بعد با توجه به نظر مترجم به ترتیب از صافی‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی استفاده می‌شوند. عملکرد صافی زبانی یقیناً قطعی و اجباری است، اما دو صافی دیگر به طور اختیاری به کار می‌روند (همان: ۱۲۱).

– فرهنگی: چرخش فرهنگی با نام لفور^۱ و بسنت^۲ گره خورده است. این دو تقریباً تمام رویکردهای زبان‌محور پیش از خود را به چالش کشیده و بیان می‌دارند که نظریه‌های زبان‌شناختی پیشین از جمله نظریه‌های نقش‌گرا و گفتمان‌گرا هیچ‌یک به زمینهٔ فرهنگی که متن ترجمه شده در آن پیدایش می‌یابد، توجهی نمی‌کنند. این در حالی است که لفور و بسنت در اثر خود از زبان فراتر رفته و به نقش اساسی فرهنگ در ترجمه می‌پردازند. آن‌ها خبر از چرخشی در مطالعات ترجمه می‌دهند و آن را نقطهٔ عزیمتی از ترجمه به عنوان «متن» به ترجمه به عنوان «فرهنگ» تعریف می‌کنند. آن‌ها می‌نویسند چنین نیست که متن ترجمه شده را بتوان و به دور از نیروهای فرهنگی و اجتماعی دخیل در شکل‌گیری‌شان مورد مطالعه قرار داد. ترجمه‌ها در پاسخ به نیازهای یک فرهنگ تولید می‌شوند و فرهنگ‌های متفاوت نقش‌های متفاوتی را بر دوش متون ترجمه شده می‌گذارند. بر این مبنا در روند مطالعهٔ متون باید به این مورد توجه داشت که آن متون در بستر شبکهٔ نشانه‌های فرهنگی مبدأ و مقصد شکل گرفته‌اند و ترجمه یکی از موثرترین عوامل در انتقال پاره‌فرهنگ‌ها بوده است. از این رو، صافی سوم «فرهنگی» است که در این الگو به کارگیری این صافی بسته به وجود «خلأ، یا تفاوت فرهنگی»، تشخیص آن از سوی مترجم است.

خان‌جان برخلاف رویکردهاوس در مورد نحوهٔ عملکرد صافی فرهنگی معتقد است که «دستیابی به ترجمهٔ پنهان و تعادل نقشی لزوماً بسته به کاربرد صافی فرهنگی نیست و در صورت نبود خلأ فرهنگی، می‌توان به ترجمهٔ پنهان دست یافت، بی‌آنکه نیازی به تعدیل از راه کاربرد صافی فرهنگی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، هر گاه مترجم نیاز به کاربرد صافی فرهنگی را احساس کند، می‌توان انتظار داشت که نتیجهٔ کارش به‌طور نسبی به سوی

1. Lefevere, A.

2. Bassnett, S.

ترجمه پذیرفتنی و خوانش‌پذیر می‌رود، اما در صورت اینکه مترجم نیازی به کاربرد صافی فرهنگی احساس نکند و عناصر فرهنگی مبدأ را به نظام مقصد منتقل کند، نتیجه کارش را نمی‌توان ترجمه بی‌کیفیتی پنداشت که از تعادل فاصله گرفته است. به دیگر سخن، در این الگو، تعادل نقشی می‌تواند بر پایه مورد با کاربرد یا بدون کاربرد صافی فرهنگی انجام گیرد» (خان‌جان، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

۲-۲. تحلیل داده‌ها

به طور کلی راهکارهایی را که مترجم دو رمان شازده احتجاب و آینه‌های دردار در ترجمه اصطلاحات به کار برده است، این گونه دسته‌بندی می‌کنیم:

۲-۲-۱. کاربرد صافی فرهنگی با رویکرد سلبی «حذف عبارت اصطلاحی»:

این رویکرد به معنی طفره رفتن مترجم از ترجمه یک اصطلاح یا جمله و حذف آن از متن مقصد است. هنگامی که مترجم نتواند معادلی از فهرست واژگان زبان مقصد برای ترجمه یک اصطلاح پیدا کند با در پیش گرفتن رویکرد سلبی، دست به حذف آن عبارت می‌زند. به عبارت دیگر، حذف کردن یعنی به کار نبردن واژه فرهنگی در زبان مقصد (Ivir, 1987: 43). در ترجمه رمان شازده احتجاب، اثری از حذف دیده نمی‌شود، اما در رمان آینه‌های دردار برخی عبارت‌ها ترجمه نشده است. موارد زیر، نمونه‌هایی از این موضوع است:

- زن‌ها کل می‌زدند (گلشیری، ۱۳۷۲: ۱۰)... (بدون ترجمه)

- «گاهی می‌شنیدم که یکی دو تا شان لو رفته‌اند» (همان: ۱۱۷)... (بدون ترجمه)
عبارت «لو رفتن» یعنی از دست دادن و لو دادن یعنی راز او را فاش کردن (دهخدا، ۱۳۳۴، ۴۳: ۳۲۲ و ۳۲۵).

- گفتم که سر ما هم خلوت شده است (گلشیری، ۱۳۷۲: ۸۴)... (بدون ترجمه)
اصطلاح «سر کسی خلوت شدن» یعنی کمتر شدن کار و مشغولیت او (انوری، ۱۳۸۳: ۹۰۸).

۲-۲-۲. کاربرد صافی فرهنگی با استفاده از راهکار «معادل‌یابی»

مقصود، پیدا کردن «معادل طبیعی» یک اصطلاح از زبان و فرهنگ مبدأ در فرهنگ مقصد است. معادل طبیعی یا (معادل فرهنگی) معادلی است که از نظر فرهنگی در جامعه مقصد

پذیرفته شده و در گنجینه واژگانی زبان مقصد قرار دارد. در این حالت عنصر فرهنگی زبان مبدأ با عنصر شبیه خود در فرهنگ مقصد جایگزین می‌شود (ایویر، ۱۳۷۰: ۹). برای نمونه واژه «نازشست» در جمله «سیصد تومان پول نازشست دادند» (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۰) با واژه «انعاماً» «أعطوا ثلاثمائة تومان انعاماً» (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۹) معادل‌یابی شده است. در حقیقت حد‌اعلای کاربرد صافی فرهنگی همین معادل‌یابی فرهنگی است به سبب اینکه معادل‌های ناشی از این روش معادل‌گزینی بیش از سایر روش‌ها در رسیدن به تعادل نقشی مؤثر هستند و به گونه‌ای حد آرمانی ترجمه به شمار می‌آیند. موارد زیر، نمونه‌هایی از این موضوع است:

شازده احتجاب

متن اصلی: دلش راه نمی‌داد (گلشیری، ۱۳۶۸: ۷).

ترجمه حمدان: قلبه لم یکن یطاوعه (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۵۲).

اصطلاح «راه دادن» به معنای اجازه دادن، روا دانستن و... (انوری، ۱۳۸۳: ۷۸۰). دلش نیامد (لم یطاوعه قلبه) (علوب، ۱۹۹۶: ۱۹۴) مطاوعة القلب نیز به معنای پذیرفتن است که با معنای این اصطلاح درست معادل‌یابی شده است.

متن اصلی: سکه شاباش می‌کرد (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۳).

ترجمه حمدان: ینثر المسکوکات انعاماً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۲).

اصطلاح «شاباش کردن» مخفف شاه‌باش یا شاد باش است؛ به معنی تهنیت کردن، نثار کردن زر و سیم بر سر عروس و داماد (دهخدا، ۱۳۴۱، ۳۲: ۱۶) و عبارت «نثر المسکوکات انعاماً» یعنی سکه‌ها را به عنوان هدیه و بخشش پخش کرد و ریخت.

متن اصلی: یک زن برایش دست و پا کردم (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۷).

ترجمه حمدان: تدبرت له امرأة (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۷).

اصطلاح «دست و پا کردن» به معنای با تلاش فراهم کردن و با زحمت و زرنگی تهیه کردن (دهخدا، ۱۳۶۱، ۲۵: ۶۳۴) و در عربی «أن یبذل جهداً و یسعی جهداً» (علوب، ۱۹۶۶: ۱۹۱) مترجم واژه «تدبر» را به معنی اندیشیدن و به فکر بودن گرفته که معادل نزدیکی به این اصطلاح است.

متن اصلی: این همه رعیت دلت را می‌زند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۲۹).
ترجمه حمدان: کل هولاء الرعايا یبعثون فی نفسک التقرز (گلشیری، ۲۰۰۴: ۴۲).
اصطلاح «دل را زدن» به معنای حالت بیزاری پدید آوردن (انوری، ۱۳۸۳: ۶۶۴) است.
مترجم از معادل عربی «تقرز» به معنای بیزاری و تهوع استفاده کرده و این همه رعیت به معنای فراوانی است، اما به اشتباه، «همه رعیت‌ها» ترجمه کرده است.

متن اصلی: تازه خودش هم نم پس نمی دهد (گلشیری، ۱۳۶۸: ۳۷)
ترجمه حمدان: مع کل ذلک لا یصرف شیئاً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۵۲).
اصطلاح «نم پس ندادن» به معنای چیزی به کسی ندادن؛ بخشش و یاری نکردن و خسیس بودن (انوری، ۱۳۸۳: ۱۶۳۲) و در عربی «ضن و بخل» (علوب، ۱۹۹۶: ۴۰۳) و «لا یبض حَجْرُهُ» (اقبالی، ۱۳۸۸: ۹۶). مترجم از معادل عربی آن «لا یصرف شیئاً» به معنای چیزی خرج و هزینه نکردن استفاده کرده که درست برابریابی نشده است.

متن اصلی: باید دخترش را صیغه کنی تا غائله بخوابد (گلشیری، ۱۳۶۸: ۴۰).
ترجمه حمدان: فلا بد أن تتصیغ ابنته کی تموت الفتنه (گلشیری، ۲۰۰۴: ۵۸).
واژه «غائله» یعنی فساد، شر، حادثه و آفت (دهخدا، ۱۳۳۵، ۳: ۳۷) و در عربی «فتنه و نزاع» (علوب، ۱۹۹۶: ۲۹۰). مترجم نیز واژه فتنه را درست برابریابی کرده است.

متن اصلی: کار چند سال اجداد والاتبار را بی سکه کرد (گلشیری، ۱۳۶۸: ۴۷).
ترجمه حمدان: اسقط اعتبار اعمال عدة سنوات لاجدادنا النبلاء (گلشیری، ۲۰۰۴: ۶۶).
اصطلاح «بی سکه کردن» به معنای بی اعتبار کردن یا از اعتبار و ارزش انداختن (انوری، ۱۳۸۳: ۱۶۵) است که مترجم، معادل بی اعتبار بیان کرده است.

متن اصلی: فخری از پششان برمی آید (گلشیری، ۱۳۶۸: ۵۲).
ترجمه حمدان: فخری قادرة علیها (گلشیری، ۲۰۰۴: ۷۳).
عبارت «از پس کسی برآمدن» یعنی قدرت مقابله داشتن با او یا قدرت انجام دادن آن را داشتن (انوری، ۱۳۸۳: ۲۱۸). واژه «قادرة»، غیراصطلاحی و به معنای توانایی است، از این رو، معادل عربی «البراءة من المسؤولية / منافسة» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۰۵) گزینه بهتری بود.

متن اصلی: نتوانستند همه‌اش را آب کنند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۶۰).

ترجمه حمدان: لم يتمكنا أن يبيعوها كلها (گلشیری، ۲۰۰۴: ۸۲).

اصطلاح «آب کردن» به معنای با تدبیر فروختن چیزی که از خریدش امتناع دارند (امینی، ۱۳۵۳: ۲۱). معادل عربی «بیع» فروختن است که مترجم تنها به معادل واژه‌نامه‌ای آن بسنده کرده است و بهتر بود از معادل «الغش فی البیع» (علوب، ۱۹۹۶: ۵۳) استفاده می‌کرد.

متن اصلی: فخری جان: وقتی شازده سر به سرت می‌گذارد اینقدر بلند نخند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۶۱).

ترجمه حمدان: عزیزی فخری: عندما يداعبك الامير لا تضحكي بهذا الارتفاع (گلشیری، ۲۰۰۴: ۸۳).

اصطلاح «سر به سر کسی گذاشتن» یعنی با او شوخی کردن (انوری، ۱۳۸۳: ۹۰۰) و در عربی «یجادل، يعمل رأسه برأسه» (علوب، ۱۹۹۶: ۲۴۱) واژه «یداعب» نیز به معنای شوخی کردن است (الیاس، ۱۳۷۷: ۲۱۴)، اما مترجم معنای ساده واژه‌نامه‌ای و غیراصطلاحی شوخی کردن را آورده است.

آینه‌های دردار

متن اصلی: از مادرش کش رفته بود (گلشیری، ۱۳۶۸: ۹).

ترجمه حمدان: نسلته من أمها (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۰).

اصطلاح «کش رفتن» در معنای یواشکی چیزی را برداشتن (جمال‌زاده، ۱۳۴۱: ۳۲۴) و در عربی «اختلاس، السرقة خلسة» (علوب، ۱۹۹۶: ۳۲۴). واژه «نشل» نیز به معنای «کش رفت، دزدید» (الیاس، ۱۳۷۷: ۷۰۷) است.

متن اصلی: باز خل‌بازیش شروع شد (گلشیری، ۱۳۶۸: ۲۳).

ترجمه حمدان: ها قد بدأ جنونه مرة أخرى (گلشیری، ۲۰۰۴: ۴۰).

عبارت «خُل بازی» به معنای عمل ناشی از بی‌عقلی؛ عمل از روی عدم کیاست و عقل (دهخدا، ۱۳۴۷، ۲۳: ۶۸۰) است و در عربی به معنای «بله، السفه و التصرف بغير العقل» است. (علوب، ۱۹۹۶: ۱۷۲) جنون نیز معنای عام و نه اصطلاحی دیوانگی است.

متن صلی: من فکر می‌کنم پای کسی در میان است (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۱۷).
ترجمه حمدان: كنت أتصور أن ثمة علاقة بالآخرى (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۷۹).
اصطلاح «پای کسی در میان بودن» یعنی مطرح بودن یا دخالت داشتن او (انوری، ۱۳۸۳: ۱۷۸). مترجم معنای «علاقة»، یعنی رابطه با دیگری را کاملاً درک کرده است.

متن اصلی: پدر را می‌انداخت به جان ما (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۴۲).
ترجمه حمدان: كانت تحرض أبي علينا (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۱۷).
اصطلاح «به جان کس انداختن دیگری را» یعنی تحریک کردن او برای آزار دیگری (انوری، ۱۳۸۳: ۳۴۳). عبارت «تحرض» نیز به معنای «تحریک کردن» و درست برابریابی شده است.

متن اصلی: ته تغاری بود و عزیز کرده همه (گلشیری، ۱۳۶۸: ۹۲).
ترجمه حمدان: كان آخر العنقود و محبوب الجميع (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۴۳) و اصطلاح «ته تغاری» به معنای آخرین فرزند خانواده (انوری، ۱۳۸۳: ۳۱۳) و در عربی، «آخر العنقود» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۳۰ و اقبالی، ۱۳۸۸: ۱۶۲) اصطلاحی رایج به معنای ته تغاری است.

متن اصلی: گفتم بله مو نمی‌زد به خصوص از نیم‌رخ (گلشیری، ۱۳۶۸: ۹۷).
ترجمه حمدان: قلت نعم لا تختلف قيد شعره، و خاصة من جانب (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۵۰).
اصطلاح «مو زدن» یعنی اختلاف بسیار جزئی داشتن (دهخدا، ۱۳۴۵، ۴۶: ۶۷) و در عربی «يفرق شعرة» (علوب، ۱۹۹۶: ۳۸۴). «قيد شعرة» معادل این اصطلاح است. همچنین می‌توانست از معادل‌های دیگری چون «حدو القذة بالقذة» (اقبالی، ۱۳۸۸: ۲۳۷) استفاده کند.

متن اصلی: چرا امروز لال شده‌ای من گفتم ونگ ونگ نکن (گلشیری، ۱۳۶۸: ۶۸).
ترجمه حمدان: لماذا خرسست اليوم، أنا قلت لا تدندن (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۰۷).
اصطلاح «ونگ ونگ کردن» یعنی به صورت مبهم و نامفهوم ادا کردن چیزی، جویده جویده حرف زدن (انوری، ۱۳۸۳: ۱۶۷۹) و در عربی «أن يهمس، يتحدث بصوت متهدج» (علوب، ۱۹۹۶: ۴۳۳). «دندن» نیز معنای وزوز کردن و صدا کردن دارد.

متن اصلی: من راستش یه ته‌بندی کرده‌ام (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۵۴).

ترجمه حمدان: أنا فی الواقع أكلت شيئاً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۳۵).

اصطلاح «ته‌بندی کردن» در معنای پیش از وقت مقداری خورده بودن (دهخدا، ۱۳۴۷، ۱۷: ۱۱۴۹) و معادل عربی آن «تعمیر الترجیل بالمخدر» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۳۰). جمله «أكلت شيئاً» نیز به معنای خوردن اندک است و مترجم با آنکه نتوانسته معنای اصطلاحی را برساند، اما مفهوم را دریافته است.

متن اصلی: ما هم گرفتیمت و حسابی مشت و مالت دادیم (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۲۰).

ترجمه حمدان: و لقد امسكناك و ضربناك ضرباً جيداً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۸۴).

اصطلاح «مشت‌ومال دادن» یعنی کتک زدن (انوری، ۱۳۸۳: ۱۴۹۵). فعل «ضربناک» به همین معناست، اما مترجم می‌توانست معادل بهتری چون «دعک و تدلیک» (علوب، ۱۹۹۶: ۳۷۷) به کار ببرد.

متن اصلی: اسمت را گذاشته بود نمک‌به‌حرام (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

ترجمه حمدان: أسماك ناكر الجمیل (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۰۰).

اصطلاح «نمک‌به‌حرام» به معنای نمک‌شناس، حق‌شناس (همان: ۱۶۳۵ و ۱۶۳۷) و در عربی «إنكار الجمیل، نُكران» (علوب، ۱۹۹۶: ۴۰۴). «ناكر الجمیل» نیز به معنای نمک‌به‌حرام و درست برابریابی شده است.

۲-۲-۳. کاربرد صافی فرهنگی با استفاده از راهکار «معادل‌سازی توصیفی»

یکی از شیوه‌های عبور اصطلاح مبدأ از صافی فرهنگی زبان مقصد، استفاده از راهکار معادل‌سازی است. معادل‌سازی عبارت از بیان شرح و تفسیر یک عبارت یا همان نقل به معنا است. در نبود معادل‌های طبیعی در نظام مقصد و نداشتن امکان معادل‌یابی فرهنگی، راهبرد معادل‌سازی، راهی برای ترجمه یک اصطلاح است. بدین معنا که یک واژه برای واژه فرهنگی زبان مبدأ توسط مترجم ساخته می‌شود (Iviri, 1987: 43). در حقیقت معادل‌سازی راهکاری است که جنبه‌های معنایی و ابعاد کاربرد شناختی صورت‌زبانی مبدأ را با گونه‌ای «معادل توصیفی» جایگزین می‌کند. به این سبب، معادل‌سازی در مواردی رخ می‌دهد که به سبب اختلافات فرهنگی اجتماعی بین دو نظام مبدأ و مقصد، مترجم نه تنها نمی‌تواند

اصطلاحی مشابه در نظام مقصد پیدا کند، بلکه حتی از یافتن عبارتی متفاوت، اما هم‌مطراز نیز ناتوان می‌ماند.

شازده احتجاب

متن اصلی: حال و هوش هر شبش را نداشت (گلشیری، ۱۳۶۸: ۶).
ترجمه حمدان: لم یکن عنده اللیلة نشاط کل لیلة و یقظتها الجمیل (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۵).
معنای «حال» یعنی: حوصله آن را داشتن یا دماغ آن کار را داشتن (دهخدا، ۱۳۳۰، ۲۰: ۱۵۵) و در عربی «عدم اعتدال المزاج» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۵۹). در این پاره کلام، مترجم نتوانسته اصطلاح مبدأ را در زبان و فرهنگ عربی معادل‌یابی کند و برای عبور صافی فرهنگی ناگزیر از معادل‌سازی بوده است؛ به این معنا که بار مفهومی و کاربردشناختی اصطلاح مبدأ را در قالب معادل توصیفی «لم یکن عنده اللیلة نشاط» به زبان عربی انتقال داده است.

متن اصلی: می‌ترسم (این صندلی) روی دستم بماند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۴).
ترجمه حمدان: أخشی أن یبقی علی قلبی (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۴).
اصطلاح «رو[ی] دست کسی ماندن» به معنای مصرف نشدن، به فروش نرفتن یا برخلاف میل او باقی ماندن است (انوری، ۱۳۸۳: ۶۲۸). مترجم معنای ظاهری عبارت را نفهمیده و معادل «یبقی علی قلبی» را ساخته است. البته می‌توانست از تعبیر «أخشی ألا تمکن من بیعها» استفاده می‌کرد.

متن اصلی: چیز دندان‌گیری شاید (گلشیری، ۱۳۶۸: ۲۴).
ترجمه حمدان: شیئاً مغریاً ربما (گلشیری، ۲۰۰۴: ۳۷).
اصطلاح «دندان‌گیر بودن» به معنای سودبخش، سودآور و پرفایده بودن است (دهخدا، ۱۳۵۱، ۲۵: ۲۷۶). مترجم معادل واژگانی آن را در واژه‌نامه نیافته و واژه «مغریاً» به معنای وسوسه‌کننده می‌تواند معادل توصیفی این اصطلاح باشد.

متن اصلی: فخری آن همه دست‌وپاچلفتی است (گلشیری، ۱۳۶۸: ۲۷).
ترجمه حمدان: فخری خرقاء جداً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۴۰).

اصطلاح «دست و پا چلفتی» یعنی در کار کردن با دست و پا، سست و ناآزموده بودن یا آنکه هر چه به دست گیرد از دستش بیفتد (دهخدا، ۱۳۶۱، ۲۵: ۶۳۴) و در عربی «لخمة» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۹۱) و «رخو الأصابع». واژه «خرقاء» به معنای احمق و نادان است و مترجم معادل مناسبی پیدا نکرده است.

متن اصلی: من از بس با این رعیت‌ها سروکله زدم، خسته شدم (گلشیری، ۱۳۶۸: ۲۹).
ترجمه حمدان: لكثرة ما انحشر مع هؤلاء الرعايا تعبت (گلشیری، ۲۰۰۴: ۴۲).
اصطلاح «سروکله زدن» یعنی بحث کردن و به سختی چیزی را به کسی فهماندن (دهخدا، ۱۳۴۵، ۳۱: ۴۹۷) و در عربی، «تفاوض، اقناع و مناقشة» (علوب، ۱۹۹۶: ۲۴۶). مترجم برای این اصطلاح از واژه «انحشر» به معنای جمع شدن، گردهم آمدن و وارد شدن به کار برده که معنای درست بحث کردن را نمی‌رساند.

متن اصلی: نوکرها خیلی دست‌مریزاد گفتند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۳۸).
ترجمه حمدان: قال الخدم: أحسنت كثيراً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۵۴).
اصطلاح «دست‌مریزاد گفتن» دعایی است برای تحسین شخصی که کار خوبی انجام داده است (دهخدا، ۱۳۶۱: ۷۲۴). مترجم نتوانسته معنای معادل آن را در زبان مقصد بیابد، بلکه می‌توانست از معادل «سلمت یداک» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۹۰) و «لاشلت یداک/لا کلت یداک» (اقبالی، ۱۳۸۸: ۹۶) استفاده کند.

متن اصلی: مگه به خرجش می‌ره (گلشیری، ۱۳۶۸: ۴۹).
ترجمه حمدان: فهل ينفع معه (گلشیری، ۲۰۰۴: ۶۹).
عبارت «به خرج کسی رفتن» یعنی مورد قبول او واقع شدن یا اهمیت دادن او به آن‌چه دیگران می‌گویند (انوری، ۱۳۸۳: ۴۹۴) به کار می‌رود، مترجم چون عبارت مناسبی نیافته، واژه «ینفع» را بیان کرده که معادل چندان درستی نیست و می‌توانست معادل‌هایی چون «لم یقتنع، لم ينظّل عليه» را به کار ببرد (علوب، ۱۹۹۶: ۷۳).

متن اصلی: سال تا سال هم نمی‌دیدشان (گلشیری، ۱۳۶۸: ۵۸).
ترجمه حمدان: لا يراهم من طلوع السنة حتى انتهائهما (گلشیری، ۲۰۰۴: ۸۰).

عبارت «سال تا سال» بیانگر زمانی طولانی است (انوری، ۱۳۸۳: ۸۷۹). معادل واژگانی این اصطلاح «ما کان یراهم طوال سنوات» است که مترجم اصطلاح بهتری را جایگزین کرده است.

متن اصلی: این حرف‌ها کشکه (گلشیری، ۱۳۶۸: ۶۱).

ترجمه حمدان: هذا الكلام هراء (گلشیری، ۲۰۰۴: ۸۳).

واژه «کشک» به معنای فاقد ارزش و اهمیت، بی‌معنی و پوچ (انوری، ۱۳۸۳: ۱۲۵۴) و در عربی «واه، بلاأساس» (علوب، ۱۹۹۶: ۳۲۴). مترجم مفهوم این عبارت را به معنای چرت‌وپرت آورده است.

آینه‌های دردار

متن اصلی: حالا دارند چیزی را لف لف می‌خورند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۲۶).

ترجمه حمدان: هی الان تأکل شیئاً ما مسرعة (گلشیری، ۲۰۰۴: ۴۵).

عبارت «لف لف خوردن» در معنای با تمام دهان خوردن (دهخدا، ۱۳۳۴، ۴۳: ۲۴۶) است. واژه «أسرع» معنای «شتاب کرد» می‌دهد؛ مترجم معادل دقیق آن را در زبان مقصد نیافته و برابرسازی کرده است و می‌توانست اصطلاح «آکلون أكلاً لماً» به کار می‌برد.

متن اصلی: این همه سنگش را به سینه می‌زنی (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۴۹).

ترجمه حمدان: التي تدعی كثيراً الحرص علیها (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۲۷).

«سنگ کسی را به سینه زدن» در معنای به شدت از او طرف‌داری کردن یا در جهت منافع او اقدام کردن (انوری، ۱۳۸۳: ۹۶۰) است. مترجم نتواسته معادل هم‌سنگ آن را در زبان عربی بیاورد و معادل جایگزین برای آن ساخته است. البته می‌توانست جمله «تنحاز إليها» را به کار ببرد.

متن اصلی: درد دل می‌کنیم (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۴۰).

ترجمه حمدان: نتكاشف فیما بیننا (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۱۶).

«درد دل کردن»، سخن گفتن با کسی دربارهٔ امور شخصی و محرمانه یا اندوه و ناراحتی خود برای یافتن آرامش خاطر (انوری، ۱۳۸۳: ۵۷۵) و در عربی «یفضی بمکنون قلبه، بیوح»

(علوب، ۱۹۹۶: ۱۸۶) است. مترجم نتوانسته معادلی برای دردل کردن بیاید. البته می‌توانست اصطلاح «تبادل الهموم» را به کار ببرد.

متن اصلی: گفتم بنال دیگر مگر نمی‌خواستی حرف بزنی (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۳۴۵۱).
ترجمه حمدان: قلت: «هیا انفض! أ فلم تكن تريد أن تتكلم؟» (گلشیری، ۲۰۰۴: ۷۳).
اصطلاح «نالیدن» در این جا به معنای حرف زدن و گفتن (انوری، ۱۳۸۳: ۱۵۶۷) است.
مترجم معادل حرف زدن را نیاورده و از اسم فعل «هیا» به معنای «شتاب کن» استفاده کرده است. او می‌توانست فعل امر «أنبس بحرف» را به کار ببرد.

متن اصلی: داشت جداً کفرم را بالا می‌آورد (گلشیری، ۱۳۶۸: ۴۶).
ترجمه حمدان: كان يغظني جداً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۷۵).
«کفر کسی را بالا آوردن» یعنی او را به شدت خشمگین کردن (انوری، ۱۳۸۳: ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹) که در عربی مترجم نتوانسته معادل بهتری جز خشمگین کردن برای آن بسازد. مترجم می‌توانست معادل عربی «بلوغ قمة الغضب، الخروج عن الطور» (علوب، ۱۹۹۶: ۳۲۵) را به کار ببرد.

متن اصلی: نمی‌فهمیدم چه مرگیش هست (گلشیری، ۱۳۶۸: ۴۶).
ترجمه حمدان: لم اكن أعرف ما علتة (گلشیری، ۲۰۰۴: ۷۵).
اصطلاح «چه مرگ شدن» هنگامی گفته می‌شود که از کیفیت و وضع و حال کسی یا چیزی سؤال می‌شود (انوری، ۱۳۸۳: ۱۴۸۰). مترجم نتوانسته واژه معادل برای آن بیابد و با جمله «نمی‌دانم او را چه شده» برابری کرده است.

متن اصلی: آش و لاش برش می‌گرداندند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۴۷).
ترجمه حمدان: كانوا يعودون به معجوناً مهروساً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۷۶).
«آش و لاش» به معنی سخت مجروح شدن و به صورت لاشه در آمدن (شهری، ۱۳۸۱: ۳۴) است. مترجم اصطلاح مبدأ را در قالب معادل توصیفی «معجون مهروسا» به زبان عربی انتقال داده است و بهتر بود از معادل عربی «الإصابة بجروح» (علوب، ۱۹۹۶: ۵۸) استفاده می‌کرد.

متن اصلی: می‌ترسیم از همین چیزها دوست و دشمن دستک و دنبک درست کنند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۴۵).

ترجمه حمدان: نخشی أن يعد منها الصديق و العدو قصة و ضجة (گلشیری، ۲۰۰۴: ۷۴).
دستک و دنبک در آوردن یعنی اشکال‌تراشی کردن (دهخدا، ۱۳۶۱، ۲۵: ۷۰۷). مترجم
تعبیر این اصطلاح را کاملاً متوجه نشده و چنین معادلی را جایگزین کرده است، در صورتی
که معادل آن در عربی «یختلق الأعداء، يتملص» است (علوب، ۱۹۹۶: ۱۹۱).

متن اصلی: تا بوق سگ می‌ماندند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۶۲).

ترجمه حمدان: یبقون حتی یطر الفجر (گلشیری، ۲۰۰۴: ۹۸).

اصطلاح «بوق سگ» به معنای دیر وقت شب (انوری، ۱۳۸۳: ۱۴۸) و در عربی «فی
الصباح الباكر» (علوب، ۱۹۹۶: ۸۹) است. البته در اینجا به معنای دیر وقت شب است و مترجم
معادل عربی «حتى یطر الفجر» به معنای صبح زود را آورده است.

متن اصلی: خانم سرلتی شوهر و سه بچه داشت و باز سروگوشش می‌جنید (گلشیری، ۱۳۶۸: ۵۶).

ترجمه حمدان: كان للسيدة «سرلتي» زوج و ثلاثة أطفال، و مع ذلك كانت عيناها تستكشfan (گلشیری، ۲۰۰۴: ۹۰).

سروگوش کسی جنیدن به موضوع‌های جنسی، اجتماعی، سیاسی و مانند آن‌ها گرایش
داشتن اشاره می‌کند (انوری، ۱۳۸۳: ۹۱۲) و معادل آن در عربی «أن يبلغ الحلم، يبلغ سن
الرشد» (علوب، ۱۹۹۶: ۲۴۶) است. مترجم با آوردن واژه «تستكشف العيون» تلاش کرده
معادل نزدیکی برای آن پیدا کند.

۲-۲-۴. کاربرد صافی فرهنگی با انتقال لفظ‌گرا (ترجمه تحت‌اللفظی) اصطلاح

مبدأ به نظام مقصد

منظور از انتقال، ترجمه لفظ‌گرا یا همان تحت‌اللفظی یک اصطلاح از زبان مبدأ در متن مقصد
است؛ بدین معنی که کلمه‌ای با الفبای زبان دیگر رونوشت شود که تغییر حروف الفبایی

زبان‌های مختلف را نیز شامل می‌شود (نیومارک^۱، ۱۳۷۲: ۱۰۳). به بیان دقیق‌تر، راهکار انتقال به دو بخش «انتقال صوتی» و «انتقال محتوایی» تقسیم می‌شود.

– انتقال صوتی: شامل حرف‌نویسی عناصر فرهنگی است. به عنوان مثال: اسم یک شخص بدون تغییر حرف‌نویسی شود. نیومارک در کتاب درسمایه ترجمه به این نکته اشاره می‌کند که «معمولاً نام و نام‌خانوادگی اشخاص انتقال داده می‌شوند و با این اقدام ملیت آن‌ها حفظ می‌شود، البته این در صورتی است که این اسامی در متن هیچ معنای تلویحی و کنایی نداشته باشند» (Newmark, 1998: 214).

– انتقال محتوایی: هنگامی که یک اصطلاح در بسیاری از زبان‌ها و فرهنگ‌ها به طور نسبی یافت شود، این امر سبب می‌شود که بتوان یک ترجمه لفظ‌گرا ارائه داد و در واقع نیاز به کاربرد صافی فرهنگی را از میان می‌برد. در این صورت مترجم می‌تواند با به کارگیری راهبرد «انتقال از طریق ترجمه لفظ‌گرا» اقدام به حفظ اصطلاح مبدأ در متن مقصد کند. برای نمونه مترجم در رمان *الأمیر احتجاب* عبارت «به جهنم» را به صورت «الی جهنم» ترجمه کرده است. به طور کلی، ترجمه لفظ‌گرا از زیبایی معنایی ترجمه می‌کاهد.

شازده احتجاب

متن اصلی: امرا به پابوس مشرف نمی‌شدند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۳).

ترجمه حمدان: لم یتشرف الأمراء بتقبیل الأرجل (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۲).

اصطلاح «به پابوس مشرف شدن» به معنای تشرف به خدمت و زیارت کردن است (دهخدا، ۱۳۳۸، ۱۳: ۷). مترجم آن را به صورت تحت‌اللفظی «تقبیل الأرجل: بوسیدن پا» ترجمه کرده است و می‌توانست از معادل عربی «تقدیم فروض الطاعة» (علوب، ۱۹۹۶: ۹۶) بهره بگیرد.

متن اصلی: مگه من روی گنج خوایده‌ام (گلشیری، ۱۳۶۸: ۲۴).

ترجمه حمدان: أفأنا جالس علی الكنز (گلشیری، ۲۰۰۴: ۳۶).

اصطلاح «روی گنج خوایدن» به معنای مال و ثروت فراوان داشتن (انوری، ۱۳۸۳: ۱۳۶۹) مترجم به صورت حرف به حرف برگردانده است.

1. Newmark, P.

متن اصلی: چه خاکی بر سرم بریزم (گلشیری، ۱۳۶۸: ۵۰).
ترجمه حمدان: ای تراب أحتو علی رأسی (گلشیری، ۲۰۰۴: ۶۹).
اصطلاح «خاک بر (به) سر ریختن» هنگامی گفته می‌شود که کسی برای مشکل خود راه‌حلی پیدا نکند و بسیار بیچاره و مضطر باشد (انوری، ۱۳۸۳: ۴۷۳) و «یصیب بالنعاسة، ینکب» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۶۶) معادل عربی تحت‌اللفظی آن است.

متن اصلی: گفت: «پس خیلی پرتی» (گلشیری، ۱۳۶۸: ۷۸).
ترجمه حمدان: قلت: «فأنت شارد جداً» (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۰۴).
عبارت «پرت بودن» به معنای آگاه نبودن (انوری، ۱۳۸۳: ۲۰۷) است. مترجم معنای ظاهری پرت بودن را دریافت کرده و معنای تحت‌اللفظی «شارد» به معنای پریشان خاطر را آورده است.

متن اصلی: گفتم تمام کرده (گلشیری، ۱۳۶۸: ۶۷).
ترجمه حمدان: قلت: انتهت (گلشیری، ۲۰۰۴: ۹۰).
عبارت «تمام کردن» به معنای فوت کردن و مردن (انوری، ۱۳۸۳: ۲۹۴) و در عربی «وفات» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۲۹) است. مترجم معنای تحت‌اللفظی آن را متوجه شده است.

متن اصلی: چهار تا اتاق برای خفت و خیز دو آدم کافی بود (گلشیری، ۱۳۶۸: ۸۳).
ترجمه حمدان: إن غرفتين لكافيتان لنوم و حركة شخصین (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۱۰).
اصطلاح «خفت و خیز» یعنی کارهای روزمره زندگی (انوری، ۱۳۸۳: ۵۱۴). مترجم معنای را این‌گونه انتقال داده است؛ خفت = خوابیدن: النوم و خیز = حرکت: الحركة.

متن اصلی: رنگش پریده بود (گلشیری، ۱۳۶۸: ۸۳).
ترجمه حمدان: كان لونها هارياً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۱۰).
«رنگ پریدن» به معنای رنگ باختن، پریدن رنگ چهره از ترس یا خشم یا بیماری (دهخدا، ۱۳۴۶، ۲۸: ۴۴) و در عربی «شحوب، خوف» (علوب، ۱۹۹۶: ۲۱۲) است. واژه «هارياً» به معنای پریدن و فرار کردن است. مترجم می‌توانست عبارت «كان شاحب اللون» یا «متغیر اللون» را به کار ببرد.

متن اصلی: گفتم کنار در جل و پوستشان را پهن کنند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۸۸).
ترجمه حمدان: قلت آن یفرشا قرب الباب جلالهما و خرقهما (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۱۵).
«جل و پوست» به معنای اسباب و وسایل (انوری، ۱۳۸۳: ۳۶۱) به معنای مستقر شدن و در عربی «إقامة، استقرار» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۴۱) است. منظور نویسنده، ساکن شدن زن و مرد در آن خانه است که مترجم معنای کنایی آن را در نیافته است.

آینه‌های دردار

متن اصلی: زهرماری‌های کف کرده‌شان را مزمزه کنند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۷).
ترجمه حمدان: يتلمظوا لا طعاماً لذيذاً خفياً بل سموم أفاعيهم المزيده (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۶).
واژه «زهرماری» به معنای مشروب الکلی (انوری، ۱۳۸۳: ۸۶۴) است که مترجم معنای ظاهری زهرمار به معنای سم مار ترجمه کرده است.

متن اصلی: من یکی که حاضر نیستم اعدام بشوم و یا چند سال آب‌خنک بخورم (گلشیری، ۱۳۶۸: ۳۷).

ترجمه حمدان: أنا شخصياً لست مستعداً أعدم، أو أشرب ماء باردا عدة سنوات (گلشیری، ۲۰۰۴: ۳۷).

اصطلاح «آب‌خنک خوردن» به معنای به زندان رفتن و در زندان بودن (انوری، ۱۳۸۳: ۵) است. مترجم این اصطلاح را آب‌خنک ترجمه کرده است و بهتر بود معادل واژگانی «سجین / محبوس» (علوب، ۱۹۹۶: ۲۲۶) را به کار می‌برد.

متن اصلی: زبانش نگشت تا چیز بهتری بگوید (گلشیری، ۱۳۶۸: ۲۶).

ترجمه حمدان: لم يدر لسانه كي يقول شيئاً أفضل (گلشیری، ۲۰۰۴: ۴۴).

اصطلاح «زبان برنگشتن (نچرخیدن) به چیزی» یعنی توانایی یا جرأت گفتن آن را نداشتن (انوری، ۱۳۸۳: ۸۳۸) است و معادل آن در عربی «تقل الكلام، ضعف النطق» (علوب، ۱۹۹۶: ۲۲۲) است. مترجم معنای ظاهری چرخیدن زبان را انتقال داده است.

متن اصلی: مادر همیشه طرف ما را می‌گرفت (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۴۲).

ترجمه حمدان: كانت امي تلزم جانبنا دائماً (گلشیری، ۲۰۰۴: ۲۱۷).

اصطلاح «طرف کسی را گرفتن» یعنی از او حمایت یا پشتیبانی کردن (انوری، ۱۳۸۳: ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲) و در عربی «ینحاز، یتحیز» (علوب، ۱۹۹۶: ۲۸۰) است. مترجم این عبارت را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده و می‌توانست از فعل «تحمینا» استفاده کند.

متن اصلی: نازک‌نارنجی‌اند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۱۳).

ترجمه حمدان: هم مرففون (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۷۳).

اصطلاح «نازک‌نارنجی» یعنی ضعیف و ناتوان در تحمل سختی (امینی، ۱۳۵۳: ۷۷۵) و در عربی «سریع التأثر و دلوعه» (علوب، ۱۹۹۶: ۳۹۲) است. «مرفف الجسم» به معنای باریک و لاغر اندام است و مترجم می‌توانست این‌گونه ترجمه کند: «لهم قلب کالملمن».

متن اصلی: مگر صابونش به جامه تو هم خورده‌است (گلشیری، ۱۳۶۸: ۴۲).

ترجمه حمدان: أفصاب صابونه لباسک (گلشیری، ۲۰۰۴: ۶۹).

اصطلاح «صابون کسی به تن (جامه) دیگری خوردن» یعنی زیان و ضرر او به دیگری رسیدن (انوری، ۱۳۸۳: ۱۰۳۹). مترجم همان واژه صابون و لباس را به جای «یضرك» به کار برده است.

متن اصلی: با سالادش بازی‌بازی می‌کرد (گلشیری، ۱۳۶۸: ۷۳).

ترجمه حمدان: كانت تلاعب بسلطتها بدل أن تأكلها (گلشیری، ۲۰۰۴: ۱۱۶).

«بازی‌بازی کردن» از عبارت مشغول شدن به کاری یا چیزی به صورت غیر جدی (انوری، ۱۳۸۳: ۹۹) که مترجم می‌توانست ترجمه خود را با عبارت «بهدوء، بطريقة غیر محسوسه» (علوب، ۱۹۹۶: ۶۹) به صورت اصطلاحی درآورد.

متن اصلی: به ریش من و امثال من می‌خندند (گلشیری، ۱۳۶۸: ۴۷).

ترجمه حمدان: یضحکون علی لحيته و لحي امثالي (گلشیری، ۲۰۰۴: ۷۷).

عبارت «به ریش کسی خندیدن» در معنای او را مسخره کردن (همان: ۸۳۱) است. «ضحک علی لحيته» ترجمه لفظ‌گرا است و مترجم باید فعل «أن یستهزیء/یسخر» (علوب، ۱۹۹۶: ۲۱۹) می‌آورد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نمونه‌هایی که آورده شده می‌توان این‌گونه بیان داشت که مؤلفه اصطلاحات در رمان شازده احتجاب با ۶۶ درصد استفاده از راهکار معادل‌یابی، بیشترین بسامد و راهکار حذف که هیچ موردی در این مؤلفه نداشته، کمترین بسامد وقوع را به خود اختصاص داده است. این مؤلفه در رمان آینه‌های دردار که ۵۴ درصد از راهکار معادل‌یابی را به خود اختصاص داده، بیشترین بسامد و راهکار حذف با ۴ درصد، کمترین بسامد وقوع را داشته است.

با نگاهی به نتایج خلاصه شده در جدول (۱) می‌توان مشاهده کرد که مترجم دو رمان شازده احتجاب و آینه‌های دردار در برگردان تعابیر اصطلاحی این رمان به ترتیب از راهکارهای «معادل‌یابی»، «معادل‌سازی»، «انتقال» و «حذف» بیشترین استفاده را داشته است. راهکار «معادل‌یابی فرهنگی» با بیشترین بسامد وقوع (۱۰۳ مورد از مجموع ۱۷۴ اصطلاح، معادل ۵۹/۲ درصد) پرکاربردترین راهکار ترجمه‌ای است.

جدول ۱. میزان کاربرد راهکارهای ترجمه‌ای در برگردان اصطلاحات دو رمان شازده احتجاب و آینه‌های دردار

ردیف	نوع راهکار	بسامد	درصد
۱	معادل‌یابی	۱۰۳	۵۹/۲
۲	معادل‌سازی	۳۹	۲۲/۴
۳	انتقال	۲۸	۱۶/۱
۴	حذف	۴	۲/۳

«معادل‌سازی (ارائه معادل توصیفی)» راهکار دیگری است که مورد استفاده مترجم این دو رمان قرار گرفته است. این راهکار با بسامد وقوع (۳۹ مورد از ۱۷۴ اصطلاح، معادل ۲۲/۴ درصد) دومین راهکاری است که مترجم آن را به کار گرفته است.

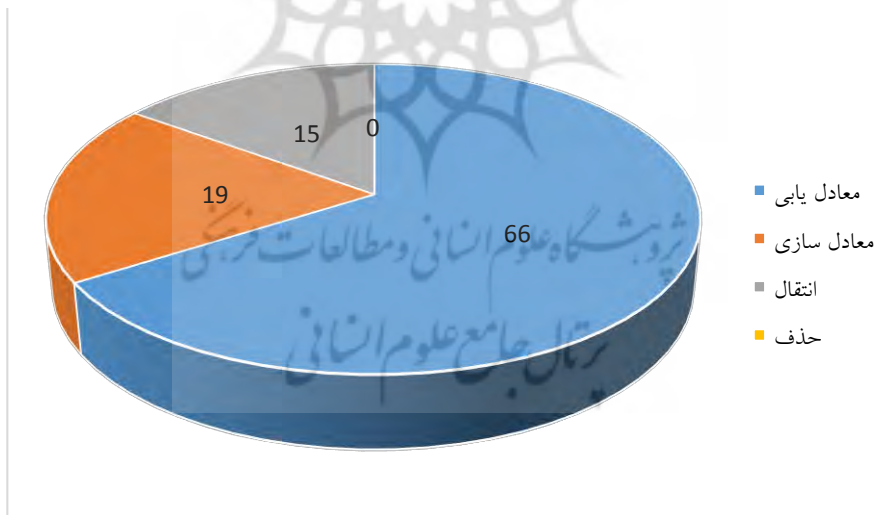
«انتقال» یکی دیگر از راهکارهای مترجم در برگردان این دو رمان است. این راهکار با بسامد وقوع (معادل ۱۶/۱ درصد) در رتبه سوم جدول قرار می‌گیرد. منظور از «انتقال» در این پژوهش ترجمه لفظ‌گرای صورت زبانی مبدأ در متن مقصد گفته می‌شود. شکل دوم از راهکار «انتقال» که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته، انتقال صوری است که شامل حرف‌نویسی عناصر فرهنگی است.

«حذف» واژه یا جمله، راهکار دیگری است که مورد توجه مترجم در دو رمان شازده احتجاب و آینه‌های دردار بوده که با بسامد وقوع (معادل ۲/۳ درصد)، کاربرد کمتری از سه راهکار دیگر داشته است.

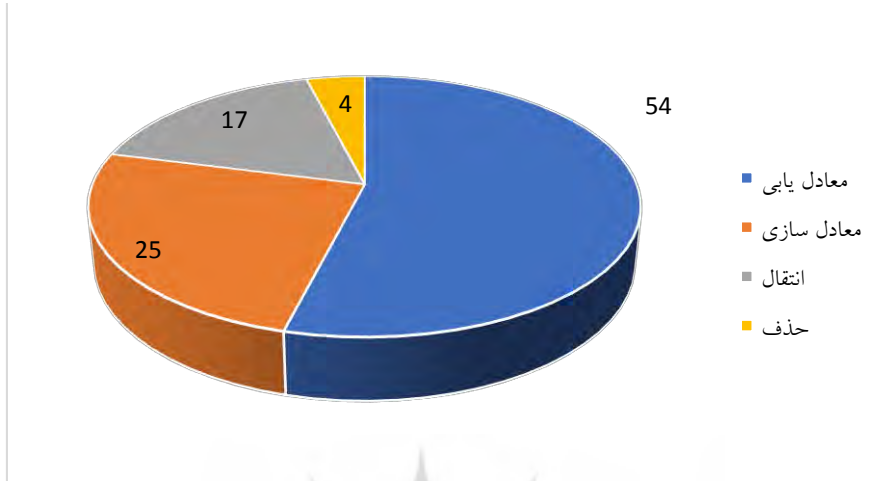
به این سبب می‌توان این گونه بیان داشت که از یک سو مترجم این دو رمان تا اندازه‌ای توانسته تعبیرهای اصطلاحی را از صافی فرهنگی عبور دهد و بافت فرهنگی تقریباً مشابهی را در نظام مقصد پیاده کند؛ البته در برخی موارد به سبب پیدا نکردن معادل‌های درست، معادل‌های واژگانی ساده و غیراصطلاحی را جایگزین کرده، اما می‌توانست معادل‌ها و ترکیب‌های درست‌تر واژه‌نامه‌ای به کاربرد. همچنین نقطه قوت ترجمه او در این دو رمان، به کاربردن مؤلفه معادل‌سازی و نیز کنار گذاشتن مؤلفه حذف است که امانت‌داری خود را نسبت به متن مبدأ نشان داده است.

در نمودارهای (۱) و (۲) به ترتیب میزان کاربرد راهکارهای ترجمه‌ای در برگردان اصطلاحات در دو رمان شازده احتجاب و آینه‌های دردار و در نمودار (۳) کاربرد راهکارهای ترجمه‌ای در برگردان اصطلاحات هر دو رمان نمایش داده شده است.

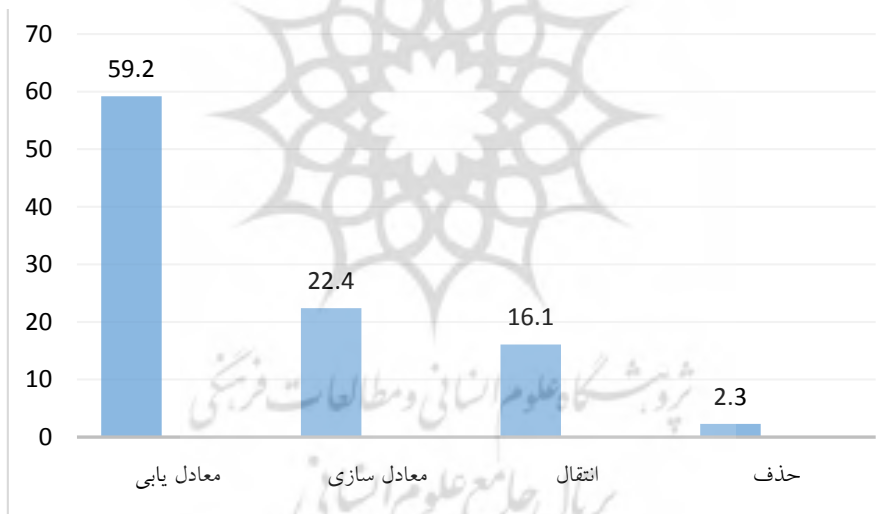
نمودار ۱. میزان کاربرد راهکارهای ترجمه‌ای در برگردان اصطلاحات رمان شازده احتجاب



نمودار ۲. میزان کاربرد راهکارهای ترجمه‌ای در برگردان اصطلاحات رمان آینه‌های دردار



نمودار ۳. کاربرد راهکارهای ترجمه‌ای در برگردان اصطلاحات هر دو رمان



تعارض منافع
تعارض منافع ندارم.

ORCID

Alireza Arabameri



<https://orcid.org/0000-0002-9800-7731>

Fereshteh Afzali



<https://orcid.org/0000-0003-1277-3062>

منابع

- اقبالی، عباس. (۱۳۸۸). فرهنگ تطبیقی کنایات عربی-فارسی. چ ۱. قم: نشر جمال.
- الیاس، انطون. (۱۳۷۷). فرهنگ نوین (قاموس العصری). ترجمه سید مصطفی طباطبایی. چ ۱۰. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- امینی، امیر قلی. (۱۳۵۳). فرهنگ عوام. چ ۱. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. تهران: سخن.
- ایویر، ولادیمیر. (۱۳۷۰). روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی. ترجمه سید محمدرضاهاشمی. مترجم، (۲)، ۳-۱۴.
- جمال‌زاده، محمدعلی. (۱۳۴۱). فرهنگ لغات عامیانه. چ ۱. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- خان‌جان، علیرضا. (۱۳۹۰). پیشنهاد الگویی برای تحلیل انتقادی ترجمه. مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، ۴۴(۲)، ۹۳-۱۲۹.
- _____ (۱۳۹۲). اثر ایدئولوژی بر ترجمه خبر: یک مطالعه موردی. مطالعات زبان و ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد، ۴۶(۳)، ۱-۴۸.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۲۵-۱۳۶۱). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- شهری، جعفر. (۱۳۸۱). قند و نمک. تهران: معین.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷/۱۳۸۵). گفت‌مان و ترجمه. تهران: نشر مرکز.
- علوب، عبدالوهاب. (۱۹۹۶). معجم فارسی-عربی واعد للألفاظ و التعبيرات و التراكيب الفارسیة المعاصرة (فصحی و عامیة). ط ۱. القاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر- لونجمان.
- گلشیری، هوشنگ. (۱۳۶۸). شازده احتجاب. تهران: نشر نیلوفر.
- _____ (۱۳۷۲). آینه‌های دردار. تهران: نیلوفر.
- _____ (۲۰۰۴). الأملیر/احتجاب. ترجمه سلیم عبدالأمیر حمدان. القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- _____ (۲۰۰۳). مرایا الذات. ترجمه سلیم عبدالأمیر حمدان. القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.

میرعمادی، سیدعلی. (۱۳۷۴). *تئوریهای ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و همزمان*. چ ۲. تهران: خانه فرهنگ.

نیومارک، پیتر. (۱۳۷۲). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.

References

- Alob, A. (1996). *A Promising Persian-Arabic Dictionary of Contemporary Persian Words, Expressions and Structures (Classic and Colloquialism)*. 1st Edition. Egyptian International Company for Publishing - Longman: Cairo. [In Arabic]
- Amini, A. Gh. (1974). *Popular Culture*. 1st Edition. Isfahan: Isfahan University Press. [In Persian]
- Anwari, H. (2004). *Dictionary of Speech Allusions*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1946-1982). *Dictionary*. Under the Supervision of Mohammad Moin and Jafar Shahidi. Tehran: Tehran University Publishing Institute. [In Persian]
- Elias Antoon, E. (1998). *Modern Dictionary*. Translated by Seyed Mostafa Tabatabai. 10th Edition. Tehran: Islamiyeh Publications. [In Persian]
- Eghbali, A. (2009). *Farhang Tatbighi Kenayat Arabi-Farsi*. 1th Edition. Qom: Nashr Jamal. [In Persian]
- Golshiri, H. (1989). *Prince Ehtejab*. Tehran: Niloufar Publishing. [In Persian]
- _____. (1993). *Lidded mirrors*. Tehran: Niloufar Publishing. [In Persian]
- _____. (2003). *Lidded Mirrors*. Translated by Salim Abdul Amir Hamdan. Cairo: The Supreme Assembly of the Culture. [In Arabic]
- _____. (2004). *Prince Ehtejab*. Translated by Salim Abdul Amir Hamdan. Cairo: The Supreme Assembly of the Culture. [In Arabic]
- Halliday, M. A. K. (1978). *Language as Social Semiotics. the Social Semiotic Interpretation of Language and Meaning*. London: Edward Arnold.
- Ivir, V. (1987). Procedures and Strategies of the Translation of Culture. *Indian Journal of Applied Linguistics*, 13, 35-46.
- _____. (1991). Methods of Translating Different Cultural Elements. Translated by Seyed Mohammad Reza Hashemi. *Translator Magazine*, (2), 3-14. [In Persian]
- Jamalzadeh, M. A. (1962). *Dictionary of Slang Words*. 1 Edition. Tehran: Farhan Iran Zemin.

- Khanojan, A. (2001). Proposing a Model for Critical Analysis of Translation. *Quarterly Journal of Language and Translation Studies (Faculty of Literature and Humanities)*, 44(2), 93-129. [In Persian]
- _____. (2013). The Effect of Ideology on News Translation: A Case Study. *Language and Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad*, (9), 1-48. [In Persian]
- Mir Emadi, S. A. (1995). *Translation Theories and the Difference between Written and Simultaneous Translation*. 2nd Edition. Tehran: House of Culture. [In Persian]
- Newmark, P. (1988). *Translation Skills Training Course*. Translated by Mansour Fahim and Saeed Sabzian. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- _____. (1998). *A Textbook of Translation*. New York: Prentice Hall.
- Nida, E. (1969). *Science of Translation, Language*, 45(3), 483-498.
- Shahri, J. (2002). *Sugar and Salt*. Tehran: Moin.
- Solhjo, A. (1998/2006). *Discourse and Translation*. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]



استناد به این مقاله: عرب‌عامری، علیرضا، افضلی، فرشته. (۱۴۰۱). واکاوی ترجمه اصطلاحات بر پایه صافی فرهنگی (موردپژوهی: ترجمه عربی سلیم عبدالأمیر حمدان از رمان‌های شازده احتجاج و آینه‌های درد در هوشنگ گلشیری). *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۲(۲۶)، ۱۳۵-۱۶۳. doi: 10.22054/RCTALL.2022.65060.1595



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.